



روح حاکم بر مقاومت عرفانی، توحید در اندیشه و زندگی است

روح حاکم بر عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی توحید علمی (اعم از خالق و ربوبی) و عینی (اعم از عبادی و اجتماعی) یا توحید در اندیشه و توحید در زندگی است.

روح حاکم بر عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی توحید علمی (اعم از خالق و ربوبی) و عینی (اعم از عبادی و اجتماعی) یا توحید در اندیشه و توحید در زندگی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام دکتر محمدجواد رودگر عضو هیئت علمی گروه عرفان و معنویت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در یادداشتی نوشت:

نہضت حسینی از جامعیت وجودی و کمال همه جانبه در ساحات و سطوح گوناگون برخوردار است و منظومه ای که در آن معارف عمیق اسلام حقیقی و حقایق نظری و عملی مکتب تعالی بخش و تحول آفرین اسلام ناب محمدی (ص) متجلی است. نہضتی با ظرفیت عظیم که می تواند منبع تولید عرفان مقاومتی (از حیث نظری و عملی) و مقاومت عرفانی در قالب عارفان مجاهد مقاوم (از حیث اجتماعی تمدنی) و آسوه سلوک اجتماعی مقاومت گروانه در برابر هرگونه انحراف فکری اجتماعی و انحطاط اخلاقی و سیاسی اجتماعی قرار گیرد، ظرفیت شناسی مورد نظر نیز از دو حیث قابل تحلیل است: ۱. از حیث اینکه مجموعه معارف حسینی (گفتار، نوشتار، احادیث و کلمات قصار) یا حیث علمی / معرفتی ۲. از حیث فعل و فعلیت نہضت و قیام در کربلا که ظرفیت تفسیر و تأویل عرفانی دارد یا حیث فعلی و عمل معصومانه، همان طوری که امام حسین (ع) در نامه ای به سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب و... نوشت: «فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ» (برای شما در رفتار من الگو است) (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲). یکی از جوانب و کمالات نہضت، حقایق نظری معطوف به عمل در خصوص عرفان فعال، پویا و پایاست، عرفانی که در آن با گونه های متکثر، بهم پیوسته و درهم تنیده مقاومت مواجهیم:

الف) مقاومت درونی (مقاومت نرم) و بیرونی (مقاومت سخت)

ب) عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی

مقاومت از یک حیث فصل مقوم عرفان عملی اسلامی است که با مجاهدت سلوکی متعبدانه و مُحَبَّانَه و ریاضت باطنی متشرعانه پیوند ناگسستنی دارد، زیرا عرفان عملی منهای مقاومت سلوکی در طی مقامات معنوی غیرممکن است و از حیث دیگر مقاومت برابند عرفان ناب نبوی، علوی و ولوی است که در عرفان حسینی و نہضت عاشورایی متبلور شده است. در مقاومت عرفانی و عرفان مقاومتی متخذ از نہضت حسینی، مولفه هایی مانند: «ایمان» و «عمل صالح» با «عقل» و «عشق» قرین عناصری مانند: «هجرت»، «جهاد» و شهادت به صورت جمع سالم کنار هم آمده و امتداد اجتماعی تمدنی یافته اند. اکنون با هدف ایضاح و اظهار عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی، ناگزیر از تبیین مفهومی مفاهیمی کلیدی و دخیل در موضوع مورد نظر هستیم که به شرح ذیل خواهد بود:

مفهوم مقاومت

واژه مقاومت از ریشه «ق و م» است و برای آن معانی مختلفی مانند اعتدال (زیبیدی، ۱۳۰۶ ش، ج ۱۷، ص ۵۹۲؛ رازی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۰۱۷؛ طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۵۶۶)، ثبات و مداومت (ابن اثیر، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۱۲۵)، استمرار (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ص ۶۹۴)، پایداری، ایستادن، درست شدن و قیمت نهادن (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۲۱۸۱) ثبات، قرار داشتن در راه راست بی هیچ انحراف و کژی به سمت وسویی (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۶۹۲) و ضد اعوجاج (فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: ابراهیم سامرانی، ج ۵، ص ۵۴۰) ذکر شده است. از میان معانی یادشده، معنای اعتدال شهرت بیشتری دارد (رازی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۰۱۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۱۵۱۷) برخی برای مقاومت و استقامت ریشه مشترکی فائل شده و آن را از مشتقات قام و قیام می دانند (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۳۰۲ و طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۱، ص ۴۷) مفسران نیز به معنای: اعتدال و دوری از افراط و تفریط ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، ج ۶، ص ۲۳۷)، ثبات و دوام و طلب قیام و پیروی از راه خدا (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۰۴؛ ج ۹، ص ۳۸؛ طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۶؛ ج ۱۱، ص ۴۷) اشاره کرده اند ناگفته نماند که واژه مقاومت در قرآن استعمال نشده است؛ اما با مصدر استقامت به صورت فعلی و اسم فاعلی آمده است؛ مشتقات فعلی آن، برای امر به استقامت به صورت های «استقم» (هود: ۱۱۲)، «استقیما» (یونس: ۸۹)، «استقیموا» (توبه)

۱۰)، و برای بیان آثار استقامت به گونه «یستقیم» (تکویر: ۲۸) و «استقاموا» (فصلت: ۳۰)، استعمال شده است. در سایر موارد واژه «مستقیم» که اسم فاعل مصدر استقامت است به کار رفته است. از این میان آیاتی که در هیئت فعلی، استقامت را بیان کرده اند حکم لزوم استقامت در برابر دشمن را بیان کرده و مباحث مختلفی از این آیات استفاده می شوند؛ مانند: در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست (المؤمنون: ۱۷) سپس ایستادگی کردند (استقاموا) فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. (فصلت: ۳۰)

اگر چه با توجه به معانی یاد شده در ابتدای امر آنچه به ذهن تداعی می کند، این است که مقاومت معنای ایستادگی در برابر هجوم یا تهاجم است و در آن حالت تدافعی مطرح است، لکن در معنای دقیق تر معنای تهاجمی نیز در آن دور از تصور نیست، بلکه معنای ترکیبی تهاجمی / تدافعی در آن قابل تصور و تصدیق است، زیرا مقاومت در برابر دشمن اعم از درونی و برونی در مقام دفع و رفع می تواند هم تهاجمی باشد و هم تدافعی و مواجهه تهاجمی نیز از جهت پیشگیرانه نوعی مواجهه تدافعی نیز محسوب می شود و این معنا نیز با الهام از نهضت حسینی قابل اصطیاد است، به تعبیر استاد شهید مطهری (رض) در نهضت حسینی سه عنصر: ۱. تهاجمی (عنصر امری معروف و نهی از منکر) ۲. تعاونی (پاسخ به دعوت مردم کوفه) ۳. تدافعی (عدم بیعت با یزید) مطرح بود (ر. ک: مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، ج ۱۷ & ۱۸، ص ۲۱۰-۲۱۴) و در مقاومت بویژه مقاومت عرفانی با ترکیبی از تهاجم / تدافع مواجه هستیم و استقامت که از جهتی همان مقاومت مورد نظر هست، معلول آگاهی و ایمان به راه و هدف و داشتن اراده پولادین یا به تعبیری دیگر عزم جزم همراه با جزم و دوراندیشی است.

در نگاهی دیگر استقامت در ادبیات قرآنی به نوعی در عرفان مقاومتی دارای معنا و مبنای دقیق و عمیقی است که مقاومت عرفانی را نیز تحت پوشش خود قرار می دهد تا دو عنوان: ۱. عرفان مقاومتی که از عنصر مقاومت در برابر دشمن درون و برون برخوردار است ۲. مقاومت عرفانی با بن مایه های عرفانی که از سنخ مقاومت اهل معرفت شهودی به خدا و اسماء حسنی الهی است، هرگز در برابر قدرت ظاهری دشمن تسلیم شدنی نیست را در متن زندگی هدفدار تعریف بردار و تنظیم شدنی کند و در این مورد آیاتی در قرآن دلالت چند جانبه بر مدلول و موضوع مورد نظر قابل استناد هست، مانند: الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰) (در این آیه بین رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا و تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ رابطه علی و معلولی برقرار است و مقاومت در ایمان و عمل صالح در آن تعیین کننده است، در آیه وَاَنْ لَّو اسْتَقَامُوا عَلَي الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (جن: ۱۶) نیز بین وَاَنْ لَّو اسْتَقَامُوا عَلَي الطَّرِيقَةِ و لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا رابطه شرط و مشروطی برقرار می باشد که باز هم به عنصر مقاومت مرتبط است و در آیه: وَاسْتَقِيمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (هود: ۱۱۲) نیز ارتباط عمیقی بین اطراف و فرازهای اول، وسط و آخر آن وجود دارد.

با توجه به معانی مندرج در آیات و ارتباطات بین فرازهای هر کدام روشن می شود که آیات بر آن دو عنوان (عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی) دلالت تطابقی، تضمینی و التزامی به التزام بین دارند و ادبیات پایداری تا پای دار را در دو جبهه درونی و برونی تولید کرده و مقاومت نرم و سخت را پیش روی سالکان کوی دوست و عارفان جهادی / اجتماعی توحیدی قرار می دهند.

مفهوم عرفان

عرفان اسلامی شناخت شهودی حق تعالی و اسماء حسنی الهی و قرب وجودی به اوست که از طریق معرفت به نفس، تزکیه باطن، تزکیه عقل و تضحیه نفس حاصل می شود و عارف کسی است که خدای سبحان ذات، صفات، اسماء و افعالش را به او نشان می دهد. به تعبیر عبدالرزاق کاشانی: العارف من اشهده الله ذاته و صفاته و اسمائه و افعاله فالمعرفة به حال تحدث عن شهود (کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، ص ۱۰۴). یا قیصری در تبیین ماهوی معرفتی عرفان اصطلاحی نوشته اند: فحده هو العلم بالله سبحانه من حيث اسمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدأ و المعاد و بحقایق العالم و بکیفیه رجوعها الی حقیقه واحده هی الذات الاحدیة = عرفان نظری = و معرفة طریق السلوک و المجاهدة لتخليص النفس عن مضایق القيود الجزئیة و اتصالها الی مبدءها و اتصافها بنعت الاطلاق و الکلیة = عرفان عملی = (قیصری، ۱۳۸۱، رسائل، رساله التوحید، ص ۷) و استاد جوادی آملی: «عرفان علماً و عملاً سیر از «خدا به سوی خدا» است.» (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، تسنیم، ج ۱، ص ۴۸۷) بنابراین عارف کسی است که به مقام جز خدا هیچ نبودن (توحید نظری / علمی) و جز خدا هیچ ندیدن (توحید عملی / عینی) نائل شده است و نیل به این مقامات جز با مقاومت در ساحات سه گانه: ۱. بینشی / نگرشی ۲. گرایش / منشی ۳. کنشی / روشنی حاصل شدنی نیست که به مجاهدت علمی و عملی و ریاضت نیازمیرم و مداوم هست «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹). به هر حال عرفان اصیل اسلامی از درون مایه های قویم و بن مایه های غنیمی بهره ور است که ظرفیت تولید عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی را با تکیه بر نهضت حسینی داراست، همانگونه که تاریخ عرفان ناب اسلامی در ادوار گوناگون بویژه در قامت عرفان و عارفان مکتب اخلاقی عرفانی نجف نشان داده که در مبارزات فکری و اجتماعی، در برابر انحراف و انحطاط و حتی نظام استعماری- استکباری نقش برجسته داشتند و یکی دیگر از مصادیق عرفان حقیقی و

شیعی امام خمینی (رض)، آن فقیه عارف و عارف حکیم و سیاستمدار در عصر ما بود که در مکتب اباعبدالله الحسین (ع) تربیت شد.

مفهوم عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی

در تبیین مفهومی عرفان و مقاومت با دو تعبیر: ۱. عرفان مقاومتی ۲. مقاومت عرفانی مواجه هستیم که شایسته است با توجه به تقدم عرفان مقاومتی به توضیح مفهومی مقاومت عرفانی بپردازیم:

الف) عرفان مقاومتی، عرفانی است که در آن دو عنصر تعیین کننده عقل لطیف و برین و عشق خالص و سلیم حضوری فعال و بلکه ظهوری بالفعل دارند. همین نکته بنیادین عاملی است برای جمع منطقی تدبیر، تقدیر، تلاش، توکل بر خدا و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از یک سو و حکمت، مصلحت و عزت از دیگر سو تا مقاومت معقول (عقل برهانی / برین) و مشهود (شهود صائب / صادق) در عرفان مقاومتی شکل و شاکله یابد و ماده و صورت چنین عرفانی از منبع نهضت حسینی، قیام جاودانه کربلا و الگوی جامع عاشورا تولد یافته، تغذیه شده، رشد و تکامل یابد. عرفان مقاومتی براساس آموزه های اباعبدالله الحسین علیه السلام که در درگاه الهی زمزمه کرد: «أنت الّذی أشرقت الأنوار فی قلوب أولیائک حتی عَرَفوک و وَحَدوک، وأنت الّذی أزلت الأعیار عن قلوب أحبّائک حتی لم یجتوا سیواک، و لم یلجؤا إلی غیرک (قمی، عباس، مفاتیح الجنان، دعای عرفه) در دو ساحت توحید علمی و عملی جلوه کرده و بدین گونه سلوک تا شهود در گزاره «إلهی حَقِّقْ بِي حَقَائِقِ أَهْلِ الثَّرْبِ وَ اسْلُکِ بِي مَسْلُکِ أَهْلِ الْجَدْبِ (همان) بر مدار سالک مجذوب و مجذوب سالک تقدیر شد و عرفه با عاشورا پیوند وجودی یافت و از این جهت عاشورا در عرفان مقاومتی نقش سرنوشت ساز دارد و عاشورا برون داد نهضتی است با پیشینه تاریخی پرفراز و فرود و حاوی قبض و بسط های شگفت انگیز فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، و همچنین بیم و امید دهنده با پشتوانه معرفتی عمیق که اگر از رهگذر فلسفه تاریخی و فلسفه دینی مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد، هر چه بیشتر (کمی) و بهتر (کیفی) می توان عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی را در آن مورد سنجش و ارزیابی قرار داد، زیرا تاریخ گواه هست که چه مدعیان زهد و عبادت، معنویت و سیر و سلوکی بودند که در صحنه عاشورا غایب بودند که در هندسه معرفتی / سلوکی عرفان مقاومتی قابل تحلیل و تعلیل نیستند و چه گمنامان و بی ادعایانی که مظهر مقاومت عرفانی و عرفان مقاومتی شدند و اکنون در هندسه سلوکی / شهودی عرفان عاشورایی قابلیت طرح و تبیین دارند و خود تبدیل به اُسوه های سلوک مقاومتی در عرصه جهاد و شهادت شدند. پس عرفان مقاومتی چه در مقام تهاجم و چه در مقام تدافع علیه دشمن درونی و بیرونی، عرفانی پویا و پایاست، عرفانی است که صفت پایداری در آن از درون ذاتش متجلی است، نه آنکه عارض و زائد بر ذات آن باشد. در عرفان عملی و سلوک باطنی نیز مقاومت درونی از سک سو معلول ۱: بینش ها و نگرش های عمیق اسلامی ۲. گرایش و منش عریق اسلامی است و از دیگر سو علت ۱: کنشگری ها ۲. روش های جهادی / حماسی اجتماعی است که با کلید واژه جهاد اکبر (جنگ بین عقل حسابگر و معامله گر با عشق و دلباختگی به محبوب / جهاد اعتقادی و فکری) و جهاد اوسط (جنگ بین فضائل و رذائل / جهاد اخلاقی) از آن تعبیر می شود و آزادی معنوی / درونی نتیجه منطقی و برون داد واقعی هردو نوع جهاد یاد شده است. در مجموع عرفان مقاومتی بر پایه توحید و عبودیت و با بن مایه ایی که نقشه راه آن را شریعت حقه محمدیه (ص) ترسیم و تنظیم کرد بنا نهاده شد. به بیان دیگر عرفان مقاومتی، عرفان مبتنی بر دو مسئله بنیادین: ۱. توحید عرفانی (توحید متعالیه و ناب) ۲. انسان کامل معصوم (ع) و حقیقت محمدیه (ص) استوار شد و همواره از منبع توحید و موحد کامل تغذیه و اشراق می شود.

ب) مقاومت عرفانی نیز بر بنیاد عرفان مقاومتی استوار و برشالوده آن قرار گرفت و این نوع مقاومت از هر نوع مقاومت دیگر اخلاقی، فقهی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی بالاتر و برتر است و ای بسا در برخی مصادیق جهادی و اجتماعی زیربنای مقاومت های یاد شده قرار گرفته و در آن مقاومت شجاعانه بروز و ظهور یابد. ابن سینا نیز در وصف عارفان شجاع و مقاوم گفته اند: العارف شجاع، و کیف لا؟ وهو بمعزل عن تقیة الموت، و جواد، و کیف لا؟ وهو بمعزل عن محبة الباطل، و صقّاح، و کیف لا؟ و نفسه أكبر من أن تجرحها زلة بشر، و نساء للأحقاد، و کیف لا؟ و ذكره مشغول بالحقّ (ابن سینا الاشارات والتنبیها، ۱۳۸۴، ج ۳، نمط نهم، فصل چهارم). (انسان عارف، شجاع است و چگونه شجاع نباشد در حالی که او از مرگ هراسی ندارد! و نیز انسان عارف، بخشنده است و چگونه بخشنده نباشد درحالیکه او به باطل (امور دنیایی) محبتی ندارد) و این اوج مقاومت عرفانی است.

عرفان مقاومتی نیز با مقاومت درونی و جهاد اکبر و اوسط گره خورده و برابند و برون دادش جهاد اصغر است که در آیه «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قُتِلَ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۴) ظهور مناسب و دقیقی یافت. فراز فی سبیل الله بیانگر جهت الهی و جهاد اکبر اعتقادی و الّذین یَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ نیز گویای جهاد اوسط اخلاقی در ترجیح و گزینش آخرت بر دنیا است که ثمره آن فَلَیُقَاتِلْ أَوْ یَغْلِبْ شده است و برای کسانی که از جبهه جهاد اصغر با پیروزی برگشتند همواره جهاد اوسط و جهاد اکبر یا مقاومت درونی با مراتب و درجات خاص به خود در جریان است، زیرا فرمود «فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» و این است راز عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی در زندگی معنوی و جهادی. اینگونه است آنان که در منظومه عرفان عاشورایی قابلیت تعریف دارند، مصداق قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ (توبه: ۵۲) هستند و منطق زندگی و فلسفه حیات طیبیه آنان را این آیه پرمعنا تشکیل می دهد که: قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (همان: ۵۱) (بگو: هرگز به ما جز آنچه خدا لازم و مقرر کرده، نخواهد رسید، او سرپرست و یار ماست و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند) و منطق عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی چنین انسان های اهل معرفت و معنویت، اهل جهاد علمی و عملی این است که: رَجَالَ لَا تُلْهِبُهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (نور: ۳۷) (مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.) از این جهت نه تنها در جبهه جهاد اکبر و اوسط اهل مقاومت نرم هستند، بلکه در جبهه جهاد اصغر نیز اهل مقاومت ترکیبی نرم و سخت هستند که خدای متعال در وصف آنان فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (انفال: ۴۵) زیرا قَائِبُتُوا به مقاومت سخت و وَاذْكُرُوا اللَّهَ به مقاومت نرم دلالت می کند، از این جهت است که هویت وجودی و شناسنامه حقیقی اهالی عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی همانا قیام لله فردی و اجتماعی است که آیه کریمه: أَعْظَمُ يَوْمَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ (سبأ: ۴۶) (من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می دهم [و آن] اینکه دو دو و یک یک برای خدا قیام کنید) عهده دار بیان و تبیین آن است.

بنابراین روح حاکم بر عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی توحید علمی (اعم از خالق و ربوبی) و عینی (اعم از عبادی و اجتماعی) یا توحید در اندیشه و توحید در زندگی است. توحید فردی و توحید اجتماعی که با جهاد در راه خدا آن هم در عرصه های گوناگون زندگی توصیف شدنی و توصیه پذیر است. این است سرنوشت عارفان اهل مقاومت و مقاومت کنندگان اهل معرفت تا از آنان انسان های مکتبی، بلکه مسلکی ساخته و اهل ایثار و نثار باشند.

نهضت حسینی تابلوی تمام عیاری برای نشان دادن مفهوم و مصداق عرفان مقاومتی و مقاومت عرفانی است و در حقیقت عرفان و عارفان راستین بایسته است خود را در آینه کربلا دیده و درک کنند و با این معیار مورد ارزیابی قرار داده و اعتبار سنجی کنند که به تدریج در یادداشت های بعدی تقدیم خواهد شد.